

وفاداری قبیله‌ای؛ آسیب پژوهش‌های علمی

آقای دکتر محمدی درباره ناکارآمدی رساله‌ها در سطح جامعه اشاره کردند: رساله‌هایی که دانشجویان می‌نویسند خیلی کارآمد نیستند و استادان دانشگاه یکی از دلایل آن است؛ زیرا میان آن‌ها رقابت برای استاد راهنمای رساله شدن وجود دارد. استادان برای اینکه دل دانشجویان را به دست بیاورند خیلی کوتاه می‌آیند و این کیفیت کار پژوهشی را پایین می‌آورد در حالی که آن‌ها باید به وجدان خود رجوع کنند. شاید هم یکی از دلایل ایجاد این مشکل دانشگاه است که به استادان اجازه می‌دهد هر ساله پایان‌نامه‌های بسیاری راهنمایی کنند هرچند افراد باید اخلاقمند باشند.

یکی از دوستان مقاله‌ای نوشتند با نام «علوم اجتماعی و انسانی ما را به اخلاق‌مندی سوق می‌دهد» من هم گفتم قاعداً باید اینکار را بکند اما الزاماً این طوری نیست! برای نمونه در علم بیولوژی می‌بینیم که آدم‌ها با نژادهای مختلف باهم تفاوتی ندارند. پس کسی که به این علم آگاه است نباید نژادپرست باشد اما ممکن است در میان آن‌ها نژادپرست هم باشد؛ بنابراین در هر موضوعی باید به وجدان خود رجوع کنند و اینکه آنقدر وضع مالی‌شان خوب باشد که دنبال این مسائل نروند و احترام به خود را زیر پا نگذارند.

این استاد دانشگاه درباره نقش اساتید دانشگاه در ناکارآمدی رساله‌ها گفتند: یکی دیگر از مسائل این است که استادان هم سرهم‌بندی می‌کنند. بخشی از تحقیق وابسته به تمرکز اساتید بر روی موضوع است، زیرا همه موضوع مربوط به دانشجویان و ساختار دانشگاه نیست. پایبند نبودن به اخلاق این افراد یک موضوع جداگانه است.

مسئله دیگر فرهنگ [علمی] جامعه است که نگرش علمی به معنای مشاهده‌گر و بی‌طرف بودن در ما رشد نکرده است. در برابر مسائل حتی موضوعات پیش پا افتاده سریع نظر می‌دهیم و موضع‌گیری می‌کنیم. برای نمونه درباره این که زبان‌های محلی در مدارس تشکیل شود یا نشود خیلی سریع موضع‌گیری ایدئولوژیک و صف‌آرایی می‌کنیم و گویی جنگ و دعوا به راه افتاده است؛ درحالی که باید آن را تبدیل به موضوعات آکادمیک کنند و درباره آن‌ها بحث نمایند. در غرب در زمینه موضوعات مذهبی هم بحث می‌کنند. حتی یکی فیلم می‌سازد و مسیح را خداگونه و دیگری او را انسان‌گونه نمایش می‌دهد؛ کسی هم چیزی نمی‌گوید اما ما نمی‌توانیم حرف بزنیم؛ بنابراین ما باید نگرش علمی و بی‌طرفانه داشته باشیم و همیشه باید بپذیریم که ممکن است اشتباه بکنیم. این نگاه در فرهنگ ما ایجاد نشده است. وفاداری قبیله‌ای از گذشته باقی مانده است و به همین علت نمی‌توانیم بی‌طرف باشیم. برای همین هم وقتی بخواهیم در پایان‌نامه درباره موضوعی تحقیق کنیم برای اثبات یا رد آن موضوع نباید جانبدارانه عمل کرد. هدف ما باید این باشد که مسئله را توضیح دهیم و اگر بخواهیم مشکلی را حل کنیم باید بدانیم مشکل عملی یا نظری است... .

دکتر محمدی در مورد روش تحقیق در تبیین مبانی نظری پژوهش نیز بیان داشت ما [متأسفانه] «مسئله تحقیق» نداریم؛ مسئله تحقیق با مسئله اجتماعی تفاوت دارد. در روستای پدری ما (آذربایجان شرقی) حدود ۵۰ سال پیش حدود ۷۰ خانوار زندگی می‌کردند. آن زمان آن‌ها مدرسه، جاده، درمانگاه، آب لوله‌کشی نداشتند اما اکنون با داشتن این امکانات در آنجا دو یا سه خانوار زندگی می‌کند. این می‌تواند مسئله و موضوعی برای تحقیق باشد. باید دید چه اتفاقی افتاده است و آن را در سطوح مختلف ملی و بین‌المللی بررسی کنیم. به این «ماتریس شرقی» می‌گویند. در مسئله تحقیق ما در پی گشودن گره از مسئله تئوریک و نظری هستیم. نگرش علمی در پایان‌نامه‌ها قوی نیست؛ ما دانشجویان را رشد نمی‌دهیم.

پایان‌نامه‌هایی که می‌بینیم فقط رفع تکلیف است و کنجکاوی علمی ندارد. ما از دانشجویان دوره کارشناسی ارشد توقع نوشتن پایان‌نامه فوق‌العاده‌ای نداریم اما درست‌نویسی ارجاعات را توقع داریم تا بدانیم آمادگی تحقیقات بعدی را دارد. نداشتن روش به عنوان حلقه مفقوده پایان‌نامه‌ها از عوامل فرهنگی‌ای است که در گستره آکادمیک نفوذ کرده است. ما از نمایش داشتن و حرف‌های دهان پرکن زدن

ناخرسندیم. به تحقیق هم که می‌رسیم از این حرف‌ها می‌زنیم. ۹۰ درصد وقتم را صرف این کردم که بگویم باید علمی کار کرد و مسئله تحقیق داشته باشیم؛ زیرا اگر مسئله تحقیق داشته باشیم درباره روش تحقیق کتاب‌هایی برای آموزش وجود دارد. بدون کنجکاوی، هرچه روش تحقیق بدانید بی‌فایده است. ما ۸۰ درصد مقالاتی که به نشریات می‌رسند را با خواندن چکیده آنها، رد می‌کنیم زیرا همه چیز آن درست است اما بی محتوا است. «روش» زمانی کاربرد دارد که شما دید علمی، مسئله و کنجکاوی داشته باشید. باید سؤال داشته باشید تا جوابش را بیابید.

این پژوهشگر دانشگاه در پایان صحبت‌های خود درباره ناکاربردی پایان‌نامه‌ها گفت: در ایران صنعت با دانشگاه رابطه ندارد و خیلی از پایان‌نامه‌ها در جامعه کاربرد ندارد. یک دلیلش نبود نگرش علمی و توهم همه‌چیز دانی است. من دانشجویان را برای بازدید به کارخانه‌ها می‌برم؛ جای تعجب دارد که مدیران شرکت‌ها فکر می‌کنند همه چیز را می‌دانند! دلیل دیگر آن هم داشتن نفت است. ما فکر می‌کنیم همه مشکلات را می‌توانیم با پول حل کنیم؛ بنابراین ضرورت دانش را احساس نمی‌کنند. اینکه آدم بفهمد می‌تواند از دانش استفاده کند نیاز به شعور دارد.

فردی قبر انوشیروان را باز کرد و گفت که شنیدم پادشاه عادل نمی‌پوسد. می‌خواهم بدانم درست است. او دید که نپوسیده و در انگشتش یک انگشتر است که روی آن ستارالعیوب نوشته شده و در کنار آن نوشته بود هرکس در کارش مشورت کند ضرر نمی‌بیند. این فقط یک داستان است اما نشان می‌دهد که مشورت چقدر مهم و ارزشمند است. من در کلاس خود حس کنجکاوی دانشجویان را با پرسیدن تحریک می‌کنم و آن‌ها را تشویق به مشاهده‌گری می‌کنم. این شعر پروین اعتصامی را برای دانشجویانم می‌خوانم و می‌گویم جهان پر از اطلاعات است و وظیفه ما دریافت آنهاست. پروین می‌سراید:

جمشید ساخت جام جهان بین از آن سبب

کآگه نبود از اینکه جهان جام خود نماست

مصاحبه‌کننده: علی امینی

تدوین و آماده‌سازی: دکتر مسعود بهرامیان

حوزه معاونت پژوهشی دانشگاه مذاهب اسلامی

